

تاثیر فرایند جهانی شدن در گسترش دموکراسی (با نگاه موردی به ایران)

علی محمد حقیقی^۱، علی اکبر کلیچ^۲

^۱ استادیار، گروه سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی لامرد، ایران
^۲ دانشجوی دکتری، علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی لامرد، ایران

نویسنده مسئول:

علی اکبر کلیچ

چکیده

دموکراسی با تعریف جدید و در عصر حاضر در قرن نوزدهم میلادی ابتدا در آمریکا و اروپای غربی مطرح شد و سپس به نقاط دیگر انتشار یافت. ضمن این که جهانی شدن نیز سبب تسریع روند رشد دموکراسی در این مناطق گردید و یکی از مهمترین دلایل رو به افول نهادن و اضمحلال حکومت‌های غیر دموکراتیک گشت.

مسئله اصلی در این پژوهش این است که فرایند جهانی شدن چه تاثیری بر روند تحکیم دموکراسی در ایران داشته است؟ و بر اساس این فرضیه پی گیری شده است که جهانی شدن خود به عنوان ابزاری مهم در نفی رشد دموکراسی نقشی مهم را ایفا نموده است. حاکمی از تأثیر مثبت روند دموکراتیزاسیون در ایران است. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و یافته های پژوهش فرضیه فوق را به اثبات می رساند.

کلمات کلیدی: دموکراسی، جهانی شدن، اقتدارگرایی، دموکراتیزاسیون، توسعه.

مقدمه

از نظر تاریخی قدیمی ترین شکل ثبت شده از دموکراسی دولت شهرهای یونان بویژه آتن است. دموکراسی در یونان به معنای حکومت خود مردم بود، یعنی همان چیزی که اینک دموکراسی مستقیم نامیده می شود البته باید یاد آوری کرد که این دموکراسی شامل زنان و بردگان نمی شده است (بلاغی غزنوی، ۱۳۸۲: ۳۳).

در واقع سیاست مردمی و در رأس همه آنها مردم فرانسه و گرایش آنها به سیاست در سالهای انقلاب، تاریخ دموکراسی را دگرگون ساخت.

به طور کلی در مقابل رژیم های مردم سالار، رژیم های اقتدار طلب قرار دارند. مفهوم اقتدار با مفهوم قدرت و نفوذ پیوندی تنگاتنگ دارد. رابرت دال، در توضیح اقتدار گفته است که «نفوذ رهبران سیاسی زمانی بر حق دانسته می شود که به سوی اقتدار معطوف می گردد». اقتدار عاملی است که به رهبر کمک می کند تا بتواند با کمترین استفاده از منابع سیاسی براحتی حکومت کند.

این قدرت دو جنبه دارد: یکی جنبه زور است و جنبه دیگر قانون. حکومت غیر دموکراتیک، خواه به رهبری روسای قبایل، پادشاهان و اشراف زادگان، امپراطوری ها، رژیم های نظامی یا دولتهای تک حزبی، در بخش اعظم تاریخ بشری نوعی هنجار به شمار می آمده است. تا دهه ۱۹۷۰ میلادی سلطه حکومتهای غیر دموکراتیک، شایع تر از دموکراسی های بوده و در بخش عمده قرن بیستم به نظر می رسید ابتدا فاشیسم و سپس کمونیسم به عنوان موج آینده جایگزین دموکراسی شده باشند. با وجود این که جهان وارد عصر دموکراسی شده است، ولی هنوز رژیم های غیر دموکراتیک موجودیت خود را از دست نداده اند (بروکر، ۱۳۸۴، ۲۳).

فرآیند جهانی شدن با افزایش سرعت ارتباطات و در هم شکستن مرزهای دولت - ملت ها و با ایجاد بحران هویت، وحدت، غایت و معنا امروزه در مرزهای حکومتهای اقتدارگر نفوذ نموده است به نحوی که بسیاری از کشورهای اقتدارگر نهادهای فوق ملی را تقویت و برخی امور فرهنگی، بهداشتی را به NGO ها سپرده اند. از طرفی این همکاریها بعضاً موجب تحکیم دموکراسی گردیده و یا در تسریع این فرآیند موثر بوده است. هرچند هنوز هم در کشورهای اقتدارگر امنیت و برخی نهادهای مهم همچنان دولتی باقی مانده و نقش جهانی شدن در تحکیم دموکراسی در این کشورها با هاله ای از ابهام روبروست.

پرسش اساسی که این پژوهش در پی دستابی به جواب آن می باشد این می باشد که، «جهانی شدن چه تاثیری بر روند دموکراتیزاسیون در ایران داشته است؟»

دموکراسی

مفهوم دموکراسی به حکومت (KRATIA) و مردم (DEMOS) باز می گردد و این که حکومت باید به دست مردم و برای مردم باشد. مفهوم اولیه دموکراسی، حکومت مستقیم توده مردم بوده است. در اواخر سده هجدهم در زمان انقلاب آمریکا، متفکرانی چون الکساندر میلیتون مسئله دموکراسی نمایندگی (غیر مستقیم) را مطرح کردند. هم چنین با ظهور انقلاب فرانسه و تبلور مفهوم قدرت مردمی، مسئله گسترش دموکراسی بر سایر قشرها و بخش های جامعه همچون زنان و فرو دستان مطرح گردید. در اواسط سده نوزدهم بار دیگر مسئله دموکراسی توده ها، خطر مالکیت عوام را به ذهن متبادر کرد. با نهادینه شدن دموکراسی و سازمان سیاسی آن، بویژه از جنگ جهانی دوم، اصول دموکراسی مقبولیت عام یافت و گستره وسیعی از مردم را در بر گرفت و طی سده بیستم به تدریج زنان نیز در کشورهای مختلف در دایره دموکراسی قرار گرفتند. عموماً گذار به دموکراسی و روند دموکراسی در جوامع مدرن، استقرار فعالیتها و نهادهای حکومت نمایندگی و انواع دموکراسی لیبرال را در نظر می آورد (توحید فام، ۱۳۸۱: ۲۶۶).

پوپر در ابتدای کتاب «جامعه باز و دشمنان آن» سخنانی از قدیمی ترین دشمنان و دوستان دموکراسی را بیان می کند. وی این دو تعبیر را پایه تحلیل فلسفی - سیاسی خود در مورد دموکراسی قرار می دهد. در موافقت جامعه باز و دموکراسی، پریکلس آتنی در حدود ۴۳۰ سال قبل از میلاد) می گوید: «اگر چه تنها عده ای اندک ممکن است مبدع سیاستی باشند، ما همه می توانیم درباره آن داوری کنیم» (پوپر، ۱۳۷۷: ۱۳۹).

پوپر تعریف کلاسیک و قدیمی دموکراسی، یعنی «دموکراسی به معنی حکومت توده مردم» را ناشی از هدف افلاطون در پاسخ به پرسش خود «یعنی چه کسی باید حکومت کند؟» می داند، که پاسخ افلاطون حکومت فرد یا افراد است. پوپر این معنا را برای دموکراسی خطرناک می داند «زیرا اولاً دیکتاتوری اکثریت می تواند برای اقلیت خطرناک باشد، ثانیاً مردم می دانند که خود حکومت نمی کنند، بنابراین احساس می کنند که دموکراسی فریب و حيله ای بیش نیست» (پوپر، ۱۳۷۸: ۱۳۷).

توکویل نیروی اصلی پدید نظم اجتماعی نوین را جنبش سیاسی دموکراتیک می داند. به نظر او این رژیم دموکراتیک بیش از هر چیز به رفاه اکثریت ارج می نهد. با این وجود او دو خطر عمده که دموکراسی را تهدید می کند را، یکی جبر اکثریت و دیگری را گرایش

جامعه به تمرکز و دولتی کردن برنامه‌ها می‌داند. او بیشتر به استقلال سیاسی تأکید می‌ورزد و سیاست را عامل مستقل بسیار مهمی در تعیین زندگی اجتماعی و اقتصادی می‌داند (صوری، ۱۳۸۱: ۴۵).

دموکراسی مردمی که ریشه در سده هجدهم اروپا دارد با توسعه جوامع مدرن در شکل صنعتی و شهری رشد کرد. این دموکراسی بر خلاف الگوهای کلاسیک شکل دموکراسی نمایندگی به خود گرفت و از انگاره دموکراسی مستقیم دور شد. همچنین رشد دموکراسی با توسعه سرمایه داری همراه شد و کشورهای بسیاری در آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی با پیشینه متفاوت با اروپای غربی در روند نوسازی مبتنی بر سرمایه داری، به جرگه دموکراسی پیوستند. کشورهای اروپای شرقی نیز با پیشینه کمونیستی در دهه ۱۹۸۰ میلادی رو به سوی دموکراسی آوردند. بنابراین در این میان دیکتاتوری توتالیتر در رژیم‌های کمونیستی نقش زیادی در ایجاد و تغییر شکل دموکراسی‌های نو پای این بخش از جهان داشت (توحید فام، ۱۳۸۱: ۲۶۹).

حکومت اقتدارگرا

واژه اقتدار از ریشه لاتین واژه اتوریته، که به سنای روم مربوط بود، گرفته شده است. سنای روم، اعتبار قوانین مصوب مردم را تأیید می‌کرد و رومی‌ها هم اقتدار (اتوریته) سنا را پذیرفته بودند.

مفهوم اقتدار با مفهوم قدرت و نفوذ پیوندی تنگاتنگ دارد. اقتدار به معنی قدرت مشروع است. اقتدار را قدرت مبتنی بر رضایت تلقی کرده‌اند. اقتدار را می‌توان آن قدرتی دانست که با سلسله مراتب روابط مردم همراه است، و کسانی را که در بالای سلسله مراتب قرار دارند قادر به فرمان دادن بر کسانی می‌کند که در مراتب پایین تر قرار دارند و آنها را به اطاعت و می‌دارد. این قدرت دو جنبه دارد: یک جنبه زور است و جنبه دیگر قانون. اقتدار ممکن است انحصاراً به این یا آن جنبه یا بر ترکیبهای گوناگون زور و قانون متکی باشد. اقتدار، سازمان یافته و ساختاری شده است.

شیوه حکومتی که در آن حاکمان خواهان اطلاعات تردید ناپذیر محکومان هستند. به طور سنتی «اقتدارگرایان» خواستار این هستند که عقاید و رفتار، بیشتر از سوی حکومت‌ها تعیین شود. و در مقابل به انتخاب فردی اهمیت کمتری می‌دهند. اما این امکان وجود دارد که برخی حوزه‌ها اقتدارگرا و در عین حال در حوزه‌های دیگر لیبرال. اقتدارگرایی به آسانی به یک کلمه طعنه آمیز تبدیل شده است و به حکومتی بسیار مغرور و نابردبار اشاره می‌کند، آن هم بدون توجه به اینکه توجه یا عدم توجه چنین اعمالی چه باشد. بدین ترتیب گاه دقیقاً به معنی همان کلمه قدیمی تر استبداد گرایی است (ایان مک لین، ۱۳۸۱: ۵۳).

هانا آرنت در اثر خود که در سال ۱۹۵۱ تحت عنوان «خاستگاه‌های توتالیتریزم» منتشر شد توتالیتریزم را به عنوان شکل نوین و افراطی دیکتاتوری توصیف میکند. از نظر وی دو نمونه دیکتاتوری توتالیتر یعنی رژیم هیتلر نازی و رژیم کمونیستی استالینی در عمل وجود داشته است.

یکی از ویژگی‌های نظریه توتالیتریزم آرنت، هدف افراطی و مطلق است که از نظر وی این دیکتاتوری‌ها در پی آن هستند. چرا که توتالیتریزم به دنبال «سلطه دائم بر فرد آدمی در هر یک از قلمروهای زندگی» و نیز «سلطه مطلق بر کل جمعیت کره زمین می‌باشد». بنابراین، تصرف قدرت در یک کشور خاص، از سوی یک جنبش توتالیتر، تنها پایگاهی برای گسترش جهانی جنبش فراهم می‌آورد. اما کنترل یک کشور همچنین فرصتی برای سازماندهی و اعمال سلطه شدیدتر و فراگیرتر بر توده‌های انسانی و بدین وسیله قرار دادن جامعه در معرض ارباب مطلق می‌باشد.

بر طبق استدلال وی، جنبش توتالیتر از طریق سازماندهی «توده‌ها» یا به عبارت دقیق تر افرادی که شاهد ذره ای شدن اجتماعی و فردگرایی افراطی هستند، موجبات شکل گیری رژیم‌های توتالیتر را فراهم می‌آورد. از نظر آرنت او خصیصه عمده انسان توده‌ای، انزوای اجتماعی است که از فقدان مناسبات معمولی اجتماعی ناشی می‌گردد، در صورت پیوستن توده‌های ذره‌ای شده به یکدیگر، چنان جنبش توتالیتر نیرومندی شکل می‌گیرد که می‌تواند نطفه پیدایش یک رژیم توتالیتر باشد. پلیس سیاسی مخفی نقش منحصر به فردی در این رژیم‌های توتالیتر دارد. و مهم ترین خصیصه ساختاری این رژیم‌ها شخصیت اساسی و کارکردی رهبر آن است (بروکر، ۱۳۸۴: ۳۳).

لینتز در تحلیل بدیع و هوشمندانه خود در مورد اقتدارگرایی در سال ۱۹۶۴، یعنی «رژیم اقتدارگرایی اسپانیا» مفاهیم توتالیتریزم، پادشاهیهای سنتی و سایر نظامهای سنتی را از مفهوم اقتدارگرایی متمایز می‌کند و این تصور که رژیم‌های اقتدارگرا صرفاً پس مانده رژیم‌ها یا آن دسته از رژیم‌های مدرنی که نه دموکراتیک هستند و نه توتالیتر را رد می‌کند. او با تأکید بر ماهیت متمایز رژیم‌های اقتدارگرا درصدد نشان دادن شمولیت و جامعیت مفهوم اقتدارگرایی بود. اهمیتی که لینتز در توصیف خود از اقتدارگرایی به دیکتاتوری‌های نظامی می‌دهد. نکته مهمی است که باعث برجسته شدن تمایز میان رژیم‌های اقتدارگرا و توتالیتر می‌شود. لینتز خاطر نشان می‌کند که ارتش در اکثر رژیم‌های اقتدارگرا از «موقعیت متمایزی» برخوردار است (عالم، ۱۳۸۰: ۱۰۴).

موانع دموکراتیک شدن در کشورهای اقتدارگرا**الف - سیاست**

یکی از موانع مهم بالقوه برای دموکراسی شدن، در بیشتر کشورهای غیر دموکراتیک بوده اند را، نبود تجربه واقعی از دموکراسی است و یکی دیگر از موانع مهم دموکراسی شدن نبود یا ضعف علاقه و سرسپردگی به ارزش های دموکراتیک، در بین رهبران سیاسی آسیا، آفریقا، خاورمیانه بود (هانتینگتون، ۱۳۸۱: ۳۲۳).

ب - فرهنگ

فرهنگی که عمیقاً ضد دموکراسی است گسترش هنجارهای دموکراتیک را در جامعه مانع می شود، مشروعیت نهادهای دموکراتیک را انکار می کند و بدین سان پیدایش و کارائی مؤثر نهادهای دموکراتیک را مانع می شود. مسئله فرهنگ به دو صورت مطرح می شود. در یک تعبیر محدود نظر این است که فقط فرهنگ غربی پایه و اساس مناسبی برای گسترش نهادهای دموکراتیک فراهم می آورد و در نتیجه دموکراسی برای جوامع غیر غربی کاملاً نامناسب است. در بحث از موانع فرهنگی در راه دموکراسی، نظر این است که فقط یک فرهنگ به خصوص برای دموکراسی مناسب است بلکه حرف در این است که فرهنگ های به خصوصی نسبت به آن خصومت می ورزد. دو فرهنگی که بیش از همه از آنها سخن می رود عبارتند از کنفوسیوس و اسلام.

نظام هایی که با آیین کنفوسیوس نیز هستند می توانند شرایط لازم ضروری استقرار دموکراسی را فراهم آورند، مانند ژاپن و بسیاری از کشورهای آسیائی که خود را با اصول دموکراسی وفق داده اند. در نظام هایی با آیین اسلام نیز چنین است زیرا آئین اسلام دارای خصوصیات نظیر یگانه پرستی، حاکمیت اخلاق، تساوی طلبی، اصول گرایی و پای بندی به دین و ... است که می توان به جرأت گفت که با پذیرش تجدد و نوگرایی سر توافق دارد. این خصوصیات با خواست های دموکراسی منطبق است (هانتینگتون، ۱۳۸۱: ۳۲۶).

ج - اقتصاد

فقر مانع، و شاید مانع اصلی توسعه دموکراتیک است. آینده دموکراسی به آینده توسعه اقتصادی وابسته است. موانعی که بر سر راه توسعه اقتصادی است، دموکراسی را از گسترش باز می دارند. موج دموکراسی شدن که در دهه ۱۹۷۰/۸۰ سراسر جهان را در نوردید و از منطقه ای به منطقه دیگر راه یافت چهره سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا را در دهه ۱۹۹۰ یکباره دگرگون کرد.

جهانی شدن

مارتین آلبرو (۱۹۹۶) یک تعریف بسیار جامع و دقیق از جهانی شدن ارائه می دهد؛ از نظر وی جهانی شدن عبارت است از: جهانی ساختن یا جهانی ساخته شدن، به وسیله اشاعه فعالانه ی کردارها، ارزش ها، تکنولوژی و دیگر محصولات بشری بر سراسر جهان هنگامی که محصولات جهانی نفوذ فزاینده ای بر زندگی مردم اعمال می کند هنگامی که جهان به عنوان کانونی برای فعالیت های بشری یا پیش فرضی برای شکل دادن به فعالیتهای بشری عمل کنند از طریق تغییرات فزاینده ای که به وسیله تعامل هر یک از موارد فوق به وجود می آید (نش، ۱۳۸۰، ۳۱۵).

شاخصهای جهانی شدن

- توسعه فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطی پیشرفته (حاصل سومین مرحله از انقلاب صنعتی در ربع قرن آخر سده بیستم که سبب ظهور و توسعه رسانه های نوین همچون رادیو و تلویزیون شبکه های ماهواره ای، دوربین گار و پست تصویری و الکترونیکی، اینترنت و ... یکی از بسترهای اصلی تحول در پدیده جهانی شدن است.
- افزایش وابستگی متقابل انسانها به یکدیگر را می توان یکی دیگر از علائم و شاخصهای جهانی شدن دانست.
- جهانگیر و همگانی شدن بسیاری از نهادها و ارزشهای بشری نتیجه افزایش تعامل و وابستگی انسانهاست که از دیگر شاخصهای جهانی شدن است.
- کمرنگ شدن مرزهای جغرافیایی و وابستگی متقابل کشورها به همدیگر از جهات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است.
- کاهش کنترل دولتها بر اقتصادهای ملی و محلی و فراتر رفتن فرآیندهای مالی و اقتصادی از سطح داخلی و تابع دولت به سطح فراملی و جهانی و بطور کلی کاهش قدرت دولت - ملتها
- تقسیم کار بین المللی جدید به واسطه تولد شرکتهای چند ملیتی
- افزایش تحرک اجتماعی ورشد مهاجرتها در عرصه جهانی

۸) شکل گیری فرهنگ سیاسی نوین در سطح دنیا حاوی تقاضای عمومی برای ارزشهای مشترک بشری چون حقوق بشر، آزادی و اصول دموکراسی است که به دلیل تاثیر پذیری این جریان از صنایع فرهنگ جهانی و نقش موثر غرب در این صنایع، بیشتر ماهیتی لیبرالیستی دارد.

شخصه مهم دیگری که به نظر می‌رسد در فهم پدیده جهانی شدن ضروری است دو ویژگی مهم این پدیده است: الف) اجتناب ناپذیر بودن آن ب) حضور قدرتمند غرب در آن (شهرام نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۸).

جهانی شدن و تاثیر آن بر دموکراسی

الف- رویکرد مثبت نسبت به تاثیر جهانی شدن بر دموکراسی

برخی از صاحب نظران، پدیده جهانی شدن را عاملی موثر در تقویت و گسترش دموکراسی دانسته‌اند. از این میان، بعضی همچون ساموئل هانتینگتون، با تاکید بر نقش محوری دولت - ملت و بقا و استمرار آن در پی جهانی شدن، از گسترش ساختارهای دموکراتیک در پی وقوع تحولات نوین جهانی سخن گفته‌اند. چنان که هانتینگتون با طرح نظریه امواج دموکراسی، سالهای بعد از ۱۹۷۴ را دوره موج سوم دموکراسی می‌داند که در آن با تاثیر از تحولات مختلف جهانی شدن همچون بحران مشروعیت برخی نظامهای سیاسی، رشد طبقات شهرنشین، تغییر در عقاید کلیسای کاتولیک، تغییر سیاستهای آمریکا، جامعه اروپا و روسیه و بالاخره تاثیر پذیری از وضعیت دیگر کشورهای جهان به واسطه وسایل نوین ارتباطی، دموکراسی به تدریج به کشورهای دیگر جهان تسری می‌یابد و ما شاهد تولد نظامهای مختلف دموکراتیک به اشکال گوناگون هستیم. این گروه از سوئی به ضرورت بقای دولتها به عنوان محور و کانون نظام بین المللی تاکید می‌کنند و از سویی دیگر، بر تبدیل دولت به دولتی حداقل و گسترش دموکراسی در ساختار دولت ملتها تاکید می‌کنند و جهانی شدن را عاملی موثر بر این مسئله می‌دانند. یا آرای رابرت نوزیک، فون هاپیک و در دفاع از «دولت حداقل» که تحت تاثیر فرآیندهای جهانی شکل می‌گیرد، با وجود تفاوتی که در نگرش آنها وجود دارد، چنان که هاپیک از بازار آزاد و مالکیت خصوصی در کنار دولت حداقل به عنوان پیش شرطهای دموکراسی یاد می‌کند و نوزیک به حقوق طبیعی پا فشرده و بر تنوع راههای نیل بر دموکراسی تاکید می‌ورزد هر دو بر تاثیر تحولات نوین جهانی بر گسترش دموکراسی در ساختار نظامهای سیاسی درون دولت - ملتها هم قول‌اند (شهرام نیا، ۱۳۸۵: ۱۸۷).

ب- رویکرد منفی نسبت به تاثیر جهانی شدن بر دموکراسی

از دیدگاه این گروه، جهانی شدن به سبب تحولاتی که در نظام بین المللی دولتها ایجاد کرده، عملاً چالشی جدی برای دموکراسیهای ملی مبدل شده است. یعنی در این دیدگاه هم، تاثیر جهانی شدن بر دموکراسی به واسطه تحولاتی که این پدیده بر دولت - ملت به وجود می‌آورد، سنجیده شده است و چون فرض بر تضعیف دولتهای ملی بوده که از این دیدگاه عامل اصلی استقلال مالکیت و دموکراسی است، بالطبع باید جهانی شدن را عامل تضعیف دموکراسیها دانست. تونی مک گرو، از جمله نویسندگان این گروه، معتقد است در اثر وقوع پدیده جهانی شدن، اصول بنیادین دموکراسیهای لیبرال دچار مشکل شده‌اند. برخی از صاحب نظران در مدل‌های دموکراسی مورد نظر خود، پیچیدگی جوامع را مانعی بر سر راه دموکراسی دانسته‌اند و به همین دلیل، به انتقاد از دموکراسیهای کنونی پرداخته‌اند. کلاس اوفه با اشاره به تضعیف دولتها در اثر جهانی شدن، جوامع امروزی را جوامع پیچیده‌ای می‌داند که تحقق دموکراسی در آن بسیار دشوار است. از نظر او تضعیف دولتها که خود محصول جهانی شدن است، سبب عدم تحقق دموکراسی در جوامع امروزی شده است. چنانکه هابرماس هم این پیچیدگی را مانعی بر سر راه دموکراسی می‌داند (شهرام نیا، ۱۳۸۵: ۱۹۳).

ج- نگرش بینابینی نسبت به تاثیر جهانی شدن بر دموکراسی

دیدگاه بینابین مختلفی نیز وجود دارد که تاثیر مثبت یا منفی جهانی شدن بر دموکراسی را بسته به شرایط موجود، متفاوت دانسته‌اند، در این نگرش سعی شده علاوه بر توجه به فرصتهایی که جهانی شدن برای گسترش دموکراسی در دنیا فراهم کرده است اعم از پایان جنگ سرد، فروپاشی دیدار برلین و رهایی بسیاری از دولتها از سیطره نظامهای استعماری، رفع تبعیض نژادی، گسترش فرهنگ دموکراتیک به واسطه توسعه رسانه‌های ارتباطی، ارتباطات انسانی، حمل و نقل و ...، شکل گیری موسسات حکومت فراملی و جامعه مدنی جهانی و ...، محدودیتها، موانع و شرایط خاص برای دموکراسی در هر یک از جوامع مورد توجه قرار گیرد. در این دیدگاه، از قضاوت‌های کلی و یکسان نگر درباره تاثیرات جهانی شدن بر دموکراسی پرهیز شده، داوری درباره تاثیر مثبت یا منفی جهانی شدن بر دموکراسی را درباره جوامع مختلف، متفاوت می‌دانند که بسته به شرایط هر جامعه فرق می‌کند.

حامیان این نگرش درباره نقش دولت ملت، بقای آن و تاثیر این بقا در تحکیم دموکراسی معتقدند: در گذشته دولت - ملتها عاملی مهم در اراده جمعی محسوب می‌شدند ولی نیروهای جهانی شدن تا حد زیادی از اقتدار دولتهای ملی کاسته است. با این حال، هنوز

دولت - ملتها نقش محوری خود را در نظام بین الملل حفظ کرده و هنوز دولت - ملتها نقش محوری خود را در نظام بین الملل حفظ کرده و هنوز هم بنیادی ترین واحد در ساختار نظامهای سیاسی در سطح جهان محسوب می‌شوند. به همین دلیل هم، ادعای اضمحلال دولت - ملتها و به دنبال آن تباهی دموکراسی نادرست است. از سوئی دیگر، ظهور سازمانهای جهانی باعث شده است تا دولتهای کوچک تر هم بتوانند در زمینه تصمیم گیری برای مسائل مشترک جهانی دخالت کنند. معتقدان به این رویکرد، تاکید دارند که نمی‌توان مدلی واحد و یکسان همچون نظام اقتصاد سرمایه داری یا اقتصاد بازار نظیر سرمایه داری آمریکایی یا انگلیسی را برگرفته و آن را به همه کشورها تعمیم داد. بلکه هر الگویی از نظام اقتصادی و سیاسی ویژگی‌های ذاتی معینی دارد که لزوماً در مورد دیگر نظامها صادق نیست. با توجه به این رویکرد در فهم تاثیرات ناشی از جهانی شدن بر دموکراسی، باید گفت دستیابی به الگویی واحد و قابل تعمیم برای فهم این تاثیر میسر نیست و نمی‌توان قاعده مشخص و فراگیری را در این رابطه وضع کرد (شهرام نیا، ۱۳۸۵: ۱۹۷).

تأثیر جهانی شدن بر اضمحلال حکومت‌های اقتدارگرا

برخی از صاحب نظران حوزه اقتصاد معتقدند که رشد اقتصادی بعضی از کشورهای اقتدارگرا باعث شده است که آنها همچنان غیر دموکراتیک باقی بمانند. این کشورها اغلب کم جمعیت، در آمد فوق العاده سرشاری از فروش منابع زمینی خود بدست می آورند. دولت های اقتدارگرا در کشورهای مذکور مردم را با پول حاصل از فروش منابع نفتی اقناع کنند و هزینه بسیاری را نیز صرف ایجاد ساختارهای امنیتی و کنترل کارآمد می‌کنند. اما حتی با این وجود مردم برخی از این کشورها از جمله کویت، بحرین و اخیراً عربستان سعودی در مقابل دولتهای اقتدارگرای خود مقاومت نشان می دهند و خواستار کسب آزادی و اختیارات بیشتری هستند. در آسیا تعداد محدودی از کشورها همچون ویتنام، لائوس و کره شمالی وجود دارند که همچنان منطق بسته، خفقان آور و انزوا جویانه کمونیستی در آنها رواج دارد. باین وجود ویتنام، چین را الگوی خود قرار داده است و هر آنچه در مورد چین صدق می کند، در مورد کشورهای خارجی، مسافرت های خارج از کشور و سایر مظاهر جهانی شدن بیشتر می شود، مردم این کشورها بیشتر در معرض فرهنگ جهانی قرار می گیرند و از میزان سرکوب گری و بسته بودن این رژیم ها کاسته می شود، ممکن است روزی عواملی چند از جمله بحران های داخلی رژیم، رکود شدید اقتصادی و شکاف میان نخبگان حاکم باعث ایجاد زمینه های شروع گذار به دموکراسی در کشورهای مذکور گردد. البته راه حل دیگری نیز برای تغییر این رژیم وجود دارد و آن منزوی ساختن این کشورها در عرصه ی بین المللی و سخت گیری در مورد آنهاست. بسیاری از دیکتاتوری های جهان تنها به یک دلیل ساده قادرند تا به حکومت خود ادامه دهند و آن این است که هیچ عاملی قدرت آنها را به چالش نمی کشد و آنها قادرند تا ثروت هنگفتی را به دست آورند. برای ایجاد فرهنگ دموکراسی در کل جهان بایستی کارهای بسیار بیشتری چون فهم قواعد و احتمالات و تعهدات، محدودیت ها و هنجارها و نقاط قوت و مشارکت و احترام دو جانبه صورت گیرد. برخی از این تغییرات فرهنگی بواسطه عوامل متعددی از جمله توسعه اقتصادی، افزایش سطح آموزش و قرار گرفتن در معرض جهانی شدن صورت می پذیرد. قسمت اعظم این تغییرات در قالب برنامه های دراز مدت آموزش در سطح جامعه مدنی متحقق می شود. تا زمانی که حکام زورگو در کشورهای اقتدارگرا به منابع مورد نیاز برای تحقق سلطه خود دسترسی داشته باشند، حکومت های آنها دوام خواهد داشت. در این شرایط است که عاملی به نام محیط بین المللی وارد عمل می شود. حکومت های اقتدارگرا، اغلب قادر نیستند تا منابع مورد نیاز سرمایه گذاری های داخلی، حقوق مربوط به حاکمیت خصوصی سایر آزادی های فردی را زیر پا می گذارند این گروهها به دلایلی با سرمایه گذاری خارجی نیز مخالفت می کنند.

در مورد جهان عرب می توان به طور کلی گفت که اکثر کشورهای عربی یا به منافع نفتی اتکاء دارند یا دیکتاتوری های وابسته بین المللی هستند. اما یک عامل منحصر به فرد دیگر در پایداری حیات سیاسی این حکومت ها قابل شناسایی است و آن اینکه تمام این دیکتاتوری ها توانسته اند شکست و ناکامی های سیستم سیاسی خود را توجیه کنند. یکی از این توجیه ها وجود کشور اسرائیل است (بشیریه، ۱۳۸۴: ۱۴۵).

تاثیر جهانی شدن بر دموکراتیزاسیون در ایران

جهانی شدن در دو سطح بر دموکراتیزاسیون در نظام سیاسی ایران موثر بوده است:

سطح نخست، تاثیر آن بر فرهنگ سیاسی مردم و تقویت فرهنگ سیاسی مشارکتی است. سطح دوم، تاثیر آن بر ساختار سیاسی است که هر دو کاملاً مرتبط و وابسته به یکدیگرند. به بیان دیگر، توسعه دموکراسی را می توان دارای دو مولفه سخت افزاری و نرم افزاری دانست که اولی نهادها و ساختارهای سیاسی را در بر می گیرد و دومی به فرهنگ سیاسی دموکراتیک اشاره دارد که نگرش ها، باورها، ارزش ها، شناخت، آگاهی سیاسی و قضاوت و احساس مردم نسبت به حکومت را شامل می شود. هر دو مولفه بر یکدیگر موثرند و رابطه ای دو سویه میان آنها برقرار است.

جهانی شدن در وهله ی اول بر فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه ایران و در مرحله ی بعد بر ساختارها و نهادهای سیاسی موجود در این جامعه موثر بوده است (شهرام نیا، ۱۳۸۵: ۶۱۶).

رشد شاخص های جهانی شدن توانسته است به گسترش فرهنگ دموکراتیک و تقویت ساختارهای دموکراتیک در ایران کمک کند. تقویت گفتمان دموکراسی به عنوان گفتمان غالب طی سالهای اخیر، از افزایش آگاهی های سیاسی و تحول خواست عمومی مردم به سوی دموکراسی تاثیر پذیرفته است. تفسیر تعابیر دموکراتیک از دین و تقویت گفتمان دموکراسی در برابر گفتمان سنتی موجود همچون پاتریمونالیسم سنتی، مدرنیسم مطلقه پهلوی و سنت گرایی ایدئولوژیک دهه اول انقلاب، مرهون رشد آگاهی های سیاسی به واسطه گسترش ارتباطات و اطلاعات بوده است.

از دیگر شواهد تاثیر جهانی شدن بر گسترش دموکراسی، افزایش آگاهی های عمومی و اطلاعات سیاسی افراد جامعه و شکل گیری فرهنگ سیاسی مشارکتی به جای فرهنگ سیاسی تبعی است. جهانی شدن به واسطه وجوه مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، فنی توانسته جنبه های گوناگون حیات بشر را تحت تاثیر قرار داده است در تحول نگرش های شناختی افراد جامعه موثر افتد و برداشت آنها را درباره نوع رابطه حکومت با مردم دگرگون سازد. تغییر در گروههای مرجع، دگرگونی ارزش های سیاسی و چرخش خواست و علاقه مردم به سوی دموکراسی و آزادی از ویژگی های تبدیل فرهنگ سیاسی به فرهنگ سیاسی مشارکتی است این موضوع در پژوهش ها، نظر سنجی ها تحلیل های انجام شده درباره نتایج انتخابات سالهای اخیر و تحلیل محتوای شعارها و خواسته های احزاب و گروههای سیاسی آشکار است.

طی سالهای اخیر با وجود فاصله گرفتن جامعه از فضای انقلابی سالهای نخست پس از پیروزی انقلاب، شاهد افزایش مشارکت سیاسی آگاهانه مردم بوده ایم، این مشارکت در اشکال مختلف مشارکت انتخابی، عضویت در احزاب و گروههای سیاسی، فعالیت NGOها، حضور در تجمعات سیاسی همچون راهپیمایی، تحصن،... ظاهر شده است. برگزاری انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا و تشکیل این شوراهای را می توان جلوه ای دیگر از تحول ساختار نظام سیاسی ایران به سمت دموکراسی و تقویت نهادینه مشارکت سیاسی مردم دانست که به صورت مستقیم و غیر مستقیم از فضای سیاسی ایجاد شده تاثیر پذیرفته است. توسعه خصوصی سازی و تقویت بازار آزاد اقتصادی به عنوان یکی از شاخصه های دموکراسی تاثیر زیادی از جهانی شدن اقتصاد و تلاش ایران برای عضویت در کلوپ جهانی اقتصاد پذیرفته است. این تاثیر از سویی به رابطه مثبت توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی باز می گردد و از سوی دیگر به واسطه کاهش تصدی گری دولت و تقویت بخش خصوصی در اثر جهانی شدن، به تقویت دموکراسی کمک می کند.

تحولات ایجاد شده در فرهنگ سیاسی ایران در دوره رشد شاخصهای جهانی شدن موجب تقویت ساختارهای دموکراتیک شده است. توسعه نهادها، گروه ها و احزاب دموکراتیک، افزایش تعداد و فعالیت سازمان های غیر دولتی (NGO ها) که در موضوعات مختلف صنفی، حقوق بشر، محیط زیست و ... فعالند، ایجاد شوراهای شهر و روستا به عنوان ابزاری جدید برای مشارکت سیاسی مردم و تقویت جایگاه نهادهای حقوق بشر و دموکراسی از جمله تحولات ساختاری مثبت در ایران است که طی سالهای اخیر حادث شده و تاثیرات قابل توجهی از پدیده جهانی شدن پذیرفته است. (شهرام نیا، ۱۳۸۵: ۶۲۳) شواهد زیر نشان می دهد همزمان با گسترش جهانی شدن در دنیای معاصر، طی سالهای پس از اتمام جنگ سرد، شاخص های این پدیده در ایران نیز در حال افزایش بوده است. تغییرات ایجاد شده در ساختارهای اجتماعی ایران از قبیل افزایش جمعیت، جوان شدن جمعیت، توسعه جمعیت شهرنشین (در حال حاضر رقمی بیش از ۷۵ درصد) (www.sci.org.ir)، رشد نرخ باسوادی و افزایش تعداد فارغ التحصیلان دانشگاهی، موجب گسترش استفاده از فناوری های نوین ارتباطی و رسانه های جدید و در نتیجه رشد میزان آگاهی افراد جامعه از تحولات جهانی، اندیشه ها و آرای جدید درباره سیاست، حکومت و شرایط تحولات موجود در کشورهای مختلف دموکرات یا غیردموکرات جهان شده که خود سبب رشد مطالبات آن ها برای آزادی و دموکراسی شده است. افزایش تعداد کتاب های منتشر شده، رشد مطبوعات، بالا رفتن میزان استفاده از رادیو، تلویزیون، ویدئو، شبکه های ماهواره ای، تلفن های ثابت و سیار، افزایش سفرها و گسترش نفوذ اینترنت و

شبکه‌های رایانه‌ای نشانه‌هایی از گسترش پدیده جهانی شدن است که تأثیر بسزایی در رشد آگاهی‌های عمومی و تحول فرهنگ سیاسی مردم ایران داشته است. افزایش تعداد عناوین کتاب‌های منتشرشده از ۳۸۱۲ عنوان در ۱۳۶۵ به ۱۲۸۹۷ عنوان در ۱۳۷۵ و در دهه ۸۰ از ۵۳۵۷۰ عنوان کتاب منتشر شده در سال ۱۳۸۴ به ۶۴۶۰۶ عنوان در سال ۱۳۸۹ رسیده است (www.farhang.gov.ir). تعداد مطبوعات منتشر شده از ۲۴۵ عنوان در ۱۳۶۵ به ۴۸۵ عنوان در ۱۳۷۵ (گزارش توسعه انسانی، ۱۳۷۸: ۷۹)، در سال ۱۳۸۵ به ۲۱۴۰ و در سال ۱۳۸۹ به ۴۱۲۷ عنوان افزایش یافته است. گسترش چشمگیر تولید فیلم‌های سینمایی که تولید سالانه آن از ۷۰ عنوان فیلم در سال ۱۳۸۴ به ۹۶ عنوان در سال ۱۳۸۹ افزایش یافته که نمونه‌هایی از این موضوع است (www.farhang.gov.ir).

توسعه روزافزون رسانه‌های الکترونیکی جدید از نمابر و گیرنده‌های ماهواره‌ای تا رایانه، شبکه‌های رایانه‌ای و اینترنت که ماهیتاً کمتر از طرف دولت‌ها در معرض تحدید و سانسور قرار دارد، در ایران توانسته است به انتقال روزآمد اطلاعات، جابه‌جایی ارزش‌های فرهنگی و افزایش دانش و آگاهی شهروندان ایرانی کمک کند و به این ترتیب، در آشنایی بیش از پیش ایشان با ارزش‌های مشترک بشری همچون دموکراسی و ایجاد تقاضا برای آن مؤثر واقع شود. همچنین ایران در میان کشورهای جهان از نظر تعداد کاربران اینترنت در پایان سال ۲۰۱۲ به چهل و دو میلیون نفر رسیده است که ۵۳/۳٪ از کل جمعیت ایران را تشکیل می‌دهد، و در عین حال رتبه نخست کشورهای منطقه خاورمیانه را در دست دارد (www.internetworldstats.com), از نظر ارتباط تلفنی بین‌المللی در جای ۳۱ و از نظر جهانگردی در مقام ۴۹ است (www.atkeamey.com). نکته قابل توجه در میزان دسترسی کاربران اینترنت در سال ۲۰۰۰ فقط ۳/۸٪ از کل جمعیت ایران را تشکیل می‌داد، و این نشان از گسترش روزافزون کاربران در کشور دارد. افزایش ارتباطات جاده‌ای، توسعه راه‌ها، رشد مسافرت‌ها، گسترش حمل و نقل جاده‌ای و هوایی از دیگر شاخص‌های جهانی شدن است که در ایران نیز قابل ملاحظه است. طی دوره ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۰ طول راه‌های ارتباطی ۳ برابر شده، حجم جابه‌جایی کالا از ۲۲۱۷ هزار تن به ۱۷۸۷۶ هزار تن رسیده و مجموع بار ورودی و خروجی از ۷۰ هزار تن به ۱۰۶ هزار تن رسیده است. همچنین میزان جابه‌جایی مسافر از سال ۱۳۷۰ تا سال ۱۳۸۱ معادل ۵۷ درصد رشد داشته است (روزنامه جام جم، ۱۳۸۲: ۱۲). در برنامه‌ریزی‌های کلان کشور طی دوره مورد بررسی، نوعی گرایش به همگرایی با شاخص‌های جهانی شدن دیده می‌شود. چنانکه در برنامه‌های پنج ساله توسعه نشانه‌هایی از رشد این شاخص‌ها محسوس است. در حالیکه در برنامه اول توسعه بیشتر به مباحثی چون توسعه کمی، عدالت اجتماعی و فرهنگ عمومی توجه شده است، در برنامه دوم توجه بیشتری به مقوله ارتباطات، خصوصی‌سازی و واگذاری فعالیت‌های دولتی دیده می‌شود و در برنامه سوم توسعه مواردی چون گسترش همکاری‌های دو جانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی، کاهش تصدی‌گری دولت، گسترش استفاده از فن‌آوری اطلاعات، ارتقای کمی و کیفی فعالیت‌های رسانه‌ای و کلاً استفاده از معیارهای رایج در اقتصاد بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه هنوز در عمل فاصله ایران با اقتصاد جهانی بسیار زیاد است ولی توجه به برنامه‌های فوق نشانگر رشد شاخص‌های جهانی شدن در این کشور است (آخوندی، ۱۳۸۰: ۱۷-۱۲).

در مجموع، با وجود اینکه سرعت گسترش شاخص‌های جهانی شدن در ایران کم بوده است، توسعه ارتباطات به خوبی محسوس و تأثیر آن بر فرهنگ سیاسی ایرانیان قابل مشاهده است. تأثیرپذیری از شاخص‌های جهانی شدن در سال‌های اولیه مقطع مورد بررسی بیشتر بر مطبوعات، کتاب و رادیوهای خارجی متمرکز بود، در حالی که گسترش شبکه‌های ماهواره‌ای و افزایش میزان دسترسی ایرانیان به آن‌ها، توسعه اینترنت و رشد کاربران سرویس دهندگان ایرانی اینترنت، به تدریج باعث شد شهروندان بیش از پیش در معرض آرا و دیدگاه‌های مختلف قرار گیرند. تأثیرگذاری اخبار، موضع‌گیری‌های سیاسی برخی شبکه‌های ماهواره‌ای و ایجاد سایت‌های خبری فارسی با مخاطبان گسترده از جمله نشانه‌های تأثیر این رسانه‌ها بر فرهنگ سیاسی جامعه است.

دموکراسی در سه سطح سیاسی-اجتماعی و اقتصادی نیز در ایران قابل بررسی است در سطح سیاسی و امنیتی دموکراسی هدفش آن است که هر فشار و ستمی که بر اراده فردی تحمیل می‌شود را از بین ببرد و نظامی برقرار کند که تاحد امکان این اراده شکوفا گردد و به عبارتی زوال خودکامگی است تا قانون (اراده اکثریت) جایگزین شود در طول دهه‌های اخیر به صورت روزافزون ایران شاهد افزایش قدرت عمومی در دست شهروندان بوده است و اراده اکثریت بر اداره فردی غالب گشته است. در بعد اجتماعی نیز جامعه‌ای که در آن آزادی بیان مطبوعات و... وجود دارد جامعه‌ای است که بستر ساز وجود جامعه مدنی می‌شود که آن هم بسترهای دموکراسی را هموارتر می‌کند. در حال حاضر ایران با توجه به آمار ارائه شده در بالا روند بسیار سریع و صعودی داشته است که خود بر امر تبادل اطلاعات افزایش آگاهی سیاسی شهروندان تبادل اندیشه‌ها و افزایش حضور مردم در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی اثرگذار بوده است. در بعد اقتصادی دموکراسی بیشتر در کشورهایی وجود داشته که اقتصاد سرمایه‌داری بازار در آن غالب بوده است. البته لازم به ذکر است که این رابطه دو سویه بوده است یعنی هم سرمایه داری با از بین بردن فقر و بهبود شرایط زندگی به رشد مشارکت سیاسی شهروندان و اعتماد به نفس و جهت دادن و ابراز عقاید و ارزش‌های افراد منجر شده و هم دموکراسی به رشد بیشتر سرمایه داری کمک کرده است. در این حوزه ایران با توجه به این‌که در طول قرون گذشته اقتصادی وابستگی به دولت

داشته و در طول دهه‌های گذشته وابستگی اقتصادی به نفت و اقتصاد کاملاً دولتی در حکومت پهلوی مانع از رشد دموکراسی در ایران بوده است با این حال بعد از انقلاب اسلامی و افزایش روند تجارت خارجی به صورت خصوصی و به‌خصوص در دهه اخیر افزایش روند سرمایه‌گذاری خارجی در ایران و تبادل نیروی کار و افزایش مهاجرت‌ها و حضور سرمایه‌گذاران گام‌های مثبتی در جهت بهبود وضعیت معیشتی مردم برداشته شده است. از سوی دیگر دولت ایران که به ناچار باید موانع حضور خود را در عرصه اقتصاد جهانی هموار میکرد. می‌بایست برخی قوانین داخلی خود را همسان با برخی سازمان‌های بین‌المللی تغییر می‌داد تغییر قوانین گمرکی و افزایش استانداردها و... از جمله این تطابق بوده است. در مجموع می‌توان گفت: توسعه فناوری‌های ارتباطی، تسهیل ارتباطات میان افراد و جوامع، افزایش آمار کتب منتشره، رشد مطبوعات، توسعه شبکه‌های مختلف رادیویی و تلویزیونی داخلی و خارجی، اینترنت، شبکه‌های رایانه‌ای و... به تغییر نگرش عمومی مردم به ویژه افراد تحصیل کرده و توجه آنها به مفاهیمی چون مردم‌سالاری، قانون‌خواهی مشارکت سیاسی و آزادی‌های سیاسی به عنوان شاخصی برای دموکراسی کمک کرده است. افزایش فناوری موجب تغییر نگرش و اندیشه در ایران شده است و به نوعی تبادل اطلاعات موجب برخورد آراء و به نحوی ایجاد افکار جدید در کشور شده است در قبل از این مجال رشد نمی‌یافتند. اقتصاد بازار آزاد جهانی و تأثیر گسترده آن بر اقتصاد کشور، از حوزه‌های مهم تأثیر جهانی شدن بر دموکراسی در ایران محسوب می‌شود. سیاست‌های جدید اقتصادی و آغاز خصوصی‌سازی که در سال‌های بعد از جنگ در ایران اجرا شد، حلقه‌های ارتباطی اقتصاد و تجارت ایران را با اقتصاد جهانی بیش از پیش محکم کرد. در سال‌های اخیر سیر خصوصی‌سازی سرعت چشمگیری داشته است و در این راه گام‌های بلندی برداشته شده است، صرف‌نظر از بعد اقتصادی و نحوه‌ی خارج کردن شرکت‌ها از مالکیت دولت، شکل‌گیری تفکر بازار آزاد و غیردولتی و روند خصوصی‌سازی که متأثر از اقتصاد جهانی می‌باشد حائز اهمیت است. ارتباط با نظام اقتصاد جهانی، کوچک‌کردن حجم فعالیت‌های دولتی، همکاری با نهادهای اقتصادی بین‌المللی و... از دیگر مصادیق می‌باشند. با وجود سهم اندک ایران در اقتصاد جهانی و وجود موانع مختلف بر سر راه عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی (بشیریه، ۱۳۸۴: ۱۷۲)، تأثیر واگذاری فعالیت‌های اقتصادی به مردم و خصوصی‌سازی بر تحکیم شاخص‌های دموکراسی در ایران انکارناپذیر است. ضرورت پیوستن به اقتصاد جهانی و عضویت در سازمان تجارت جهانی که امروزه به رویدادی اجتناب‌ناپذیر برای اقتصادهای ملی تبدیل شده است، تأثیر بسزایی در پذیرش سیاست‌های اقتصادی نظیر خصوصی‌سازی، تلاش برای جذب سرمایه‌های خارجی و اخذ وام‌های خارجی داشته که خود در بسترسازی برای کوچک کردن دولت و کمک به دموکراتیزاسیون نظام سیاسی مؤثر بوده است.

چالش‌های پیش روی ایران در جریان دموکراتیزاسیون

در جریان تأثیر جهانی شدن چالش‌هایی پیش روی جامعه ایران بر روند دموکراتیزاسیون است که عبارتند از: ۱- دولت محور بودن ساختار اقتصادی ۲- حاکمیت رفتارهای اقتصادی سنتی ۳- نارسایی‌های تفکر و مدیریت اقتصادی ۴- ناهماهنگی بسترهای قانونی ۵- نداشتن برنامه مشخص در برابر فضای سیبرنتیک ۶- تمایل سنتی دولتها در ایران برای باز تولید مدار بسته قدرت که موجب به حاشیه راندن بخش‌هایی از اجتماع می‌شود ۷- سابقه فرهنگ اقتدار گرا و شکاف‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی این موارد تنها بخشی از چالش‌هایی است که بر سر راه تأثیر جهانی شدن بر دموکراسی در ایران وجود دارد. با این حال جهانی شدن چنان پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر و قطعی مسیر خود را طی می‌کند و خواسته یا ناخواسته تأثیرات خویش را بر جای می‌گذارد. چنانکه در باب دموکراسی در ایران نیز جهانی شدن تأثیرات متنوعی بر جای گذاشته است. این پدیده هم‌چونان پدیده‌ها و فرآیندهای دیگر تاریخ بشر، آثار مثبت و منفی فراوانی از خویش بر جای گذاشته و می‌گذارد مهم آن است که برخورد با این پدیده کاملاً هوشیارانه و آگاهانه صورت گیرد تا بتوان با کمترین آسیب مزایای جهانی شدن را دریافت و از معایب آن در امان ماند. قطار جهانی شدن مسیر خود را در می‌نوردد بی آنکه لحظه‌ای منتظر بماند تا ما سوار شویم. لاجرم باید به نوعی سوار این قطار شد و سعی کرد مهار آن را تا حد توان تحت کنترل خویش در آورد (شهرام نیا، ۱۳۸۵: ۶۲۶).

نتیجه گیری

تا پیش از سده نوزدهم دموکراسی به مثابه نهادی سیاسی پدیدار نگشته بود. اما از این بعد نهادهای اساسی سیاسی را در بر گرفت. نخستین این نهادهای سیاسی، قانون اساسی مکتوب بود که در زمان انقلاب های آمریکا و فرانسه به عنوان ضرورت حکومت ظاهر کرد و نشانه اصلی رشد آن به عنوان شکلی از حکومت بود. ساموئل هانتینگتون نویسنده آمریکایی از سر موج دموکراسی سخن به میان آورده است: موج اول از سال ۱۸۲۸ تا ۱۹۲۶، موج دوم از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۲۸ و موج سوم از سال ۱۹۷۴ به بعد موج گذار از رژیم های غیر دموکراتیک اروپا، رژیم های کمونیستی بلوک شرق و بسیاری از کشورهای آسیایی و آمریکائی لاتین به دموکراسی گذر کردند برخی از صاحب نظران بر نقش جهانی شدن اقتصاد و فرهنگ و ارتباطات و تأثیر آن بر گسترش جامعه ی مدنی در سطح جهانی، تقویت گفتمان حقوق بشر و حمایت از جنبش های دموکراتیک در مناطق گوناگون جهان سخن به میان می آورند.

در دهه های اخیر تغییرات کلان اجتماعی همسو و موازی با توسعه اقتصادی در تعدادی از کشورها به وقوع پیوسته است. کره جنوبی، تایوان مثال های کلاسیک رشد اقتصادی هستند. عامل دیگر مؤثر دموکراتیزاسیون عملکرد اقتصادی، دومین عامل محرک نیز یک عامل مرتبط با اقتصاد است. رژیم های اقتدار طلب به هر میزان که بکوشد تا حکومت خود را بر اساس دلایل سیاسی یا اخلاقی توجیه کنند باز هم در مشروعیت بخشیدن بر عملکرد خویش تأکید می گذارند آنها ادعا می کنند که نوع حکومتشان برای از بین بردن فساد، مبارزه با خرابکاری، یک پارچه کردن کشور و دست یابی به رشد اقتصادی ضروری و لازم است این مسئله رژیم های اقتدارگرا را در وضعیت دشواری قرار می دهد زیرا این ضوابط و ناکارایی محقق نمودن این وعده ها با شکست مواجه شده و همچنان فساد و غلبه روابط بر ضوابط و ناکارایی تداوم می یابد. و طولی نمی کشد که با بحران مواجه خواهند شد. عامل دیگر تغییر اصول و جهت گیری سیاسی رهبری کلیسای کاتولیک است. در بسیاری از کشورها کلیسای کاتولیک در آنها نقش پر رنگی داشته به دموکراسی تبدیل شده اند. زیرا کلیسای کاتولیک در طول تاریخ همواره به مخالفت جدی با حکومت های اقتدار طلب پرداخته است. عامل دیگر تغییر هنجارهای بین المللی است. وزن و اعتبار حقوق بشر و دموکراسی در گفتمان بین المللی، معاهدات قوانین و اعمال جمعی است. مفهوم قدیمی حاکمیت اکنون به شدت تحت تأثیر رویکرد جدید بین الملل به حاکمیت محلی قرار گرفته است. در دو دهه اخیر عوامل بسیاری در به وجود آمدن و گسترش مردم سالاری در خاورمیانه مؤثر بوده است. پایان جنگ سرد و از میان رفتن اتحاد شوروی به عنوان حامی به نوعی اقتدار طلبی و دولت گرایی در منطقه - پایان جنگ سرد و تضعیف علایق ایالات متحده آمریکا در حمایت از رژیم های اقتدار طلب به بهانه قدیمی مبارزه با کمونیسم وضع شروط سیاسی و حقوق بشر از جانب سازمان های دولت های غربی برای کمک و سرمایه گذاری تحول در نظام جهانی از جمله دلایل رشد و گسترش دموکراسی در خاورمیانه می باشد. در ایران نیز همراه با جهانی شدن، شاخص های مختلف آن همچون توسعه ارتباطات، گسترش رسانه های جمعی، حضور فعالانه تر در بازار اقتصاد جهانی، عضویت در سازمان ها و مجامع بین المللی و تقویت روابط خارجی با دیگر کشورها گسترش یافته است. اگرچه نمی توان جهانی شدن را تنها عامل و علت رشد دموکراسی و گسترش جنبش های دموکراتیک در ایران دانست و احتمالاً عوامل دیگری نیز در این رشد مؤثر بوده است، شواهد مورد اشاره نشان می دهد رشد شاخص های جهانی شدن هم در افزایش دموکراسی و تقویت جنبش های دموکراتیک در کنار دیگر عوامل مؤثر بوده است. افزایش مشارکت سیاسی مردم در انتخابات، افزایش آگاهی های سیاسی و تغییر فرهنگ سیاسی مردم، تغییر و دگرگونی ارزش های سیاسی مردم، توسعه خصوصی و تقویت بازار آزاد اقتصادی، رشد تعداد مطبوعات، سایت های خبری و سایر رسانه های جمعی، افزایش تعداد احزاب، گروه های سیاسی و سازمان های غیردولتی مختلف، اصلاح پاره ای قوانین و مقررات حقوقی و مدنی، افزایش همکاری های بین المللی در حوزه های مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و حتی اجتماعی و مصادیقی از اصلاحات تدریجی در ساختار نظام سیاسی و جنبش دموکراتیک در ایران است. به عبارت دیگر جهانی شدن در وهله اول بر فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه ایران و در مرحله بعد بر ساختارها و نهادهای سیاسی موجود در جامعه مؤثر بوده است.

منابع و مراجع

۱. آربلاستر، آنتونی (۱۳۷۹) *دموکراسی*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، انتشارات آشیان.
۲. آرنه، هانا (۱۳۶۶). *ریشه‌های توتالیتراریسم*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر جاویدان.
۳. انصاری، منصور (۱۳۸۲)، *فرآیند جهانی شدن و باز سازی نظریه دموکراسی*، ماهنامه علمی، فرهنگی، خبری، سال دوم.
۴. آخوندی، عباس (۱۳۸۰)، *جهانی شدن و برنامه سوم توسعه*، مجله بورس، شماره ۲۵.
۵. بروکر، پل (۱۳۸۴) *نظریه رژیم های غیر دموکراتیک*، ترجمه علیرضا سمیعی اصفهانی، تهران، نشر کویر.
۶. بلاغی غزنوی، حیات الله (۱۳۸۲)، *درآمدی بر دموکراسی*، قم: انتشارات قم.
۷. بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، *جامعه شناسی سیاسی*، تهران، نشر نی.
۸. بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، «جهانی شدن و دولتهای ملی» نشریه آبان، شماره ۴. شهریور.
۹. بشیریه، حسین (۱۳۸۱) *دیپلاچهای بر جامعه شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی*، تهران، موسسه پژوهشی نگاه معاصر.
۱۰. بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، *گذار به دموکراسی*، تهران: نگاه معاصر.
۱۱. بیتهم، دیوید و کوین بویل، (۱۳۷۹) *دموکراسی چیست؟ ترجمه شهرام نقش تبریزی*، تهران، نشر ققنوس.
۱۲. پوپر، کارل (۱۳۷۷) *جامعه باز و دشمنانش*، عزت اله فولادوند: تهران خوارزمی.
۱۳. ترنس بال، ریچارد گر (۱۳۸۲) *ایدئولوژی های سیاسی و آرمان دموکراتیک*، احمد صبوری، تهران وزارت امور خارجه.
۱۴. توحید فام، محمد (۱۳۸۱)، *دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن*، تهران، روزنه.
۱۵. جاگرز، گیت و تدرابت گر، (۱۳۷۶) «موج سوم دموکراسی». ترجمه پیروز ایزدی.
۱۶. شهرام نیا، سید امیر مسعود (۱۳۸۵) *جهانی شدن و دموکراسی در ایران*، تهران: نگاه معاصر.
۱۷. صبوری، منوچهر (۱۳۸۱)، *جامعه شناسی سیاسی*، تهران: سخن.
۱۸. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۰) *بنیادهای عالم سیاست*، تهران: نشر «نی».
۱۹. عظیمی، فخرالدین، (۱۳۷۴) *بحران دموکراسی*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نودری، تهران، نشر البرز.
۲۰. کوهن، کارل، (۱۳۷۳). *دموکراسی*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، انتشارات خوارزمی.
۲۱. مک لین، ایان (۱۳۸۱)، *فرهنگ علوم سیاسی (آکسفورد)*، ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر میزان .
۲۲. مکفرسنش، کیت (۱۳۸۴) ، *جامعه شناسی سیاسی*، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: کویر .
۲۳. هابرماس، یورگن، (۱۳۸۰) *جهانی شدن و آینده دموکراسی*، ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر مرکز.
۲۴. هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۸۱)، *موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم*، ترجمه احمد شهسا، تهران: روزنه.
۲۵. هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۷۸) *برخودر تمدنهای و بازسازی نظم جهانی*، ترجمه محمد علی رفیعی، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی.
۲۶. هلد، دیوید، (۱۳۶۹)، *مدلهای دموکراسی*، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر روشنگران.
۲۷. روزنامه جام جم.

28. www.sci.org.ir29. www.farhang.gov.ir30. www.internetworldstats.com31. www.atkeamey.com